

حول ابتکارات مؤثر علیه جنگ و مصائب آن و علیه جمهوری

اسلامی متحد شویم!

مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

اعلامیه حزب حکمتیست

از میناب تا هر شهر دیگری:

این جنگ ارتجاعی باید متوقف شود!

اعلامیه‌ی مشترک

کردستان، در معرض خطر تبدیل شدن به کانون اصلی جنگ و ویرانی!

هشدار به ائتلاف ۶ حزب و نیروی سیاسی کردستان

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

ناسیونالیسم کرد:

سربازان جنگی که آزادی را دفن میکند

در صفحات دیگر،

اعلامیه حزب، رفیق ینار مجد رئیس سازمان آزادی زن عراق در بغداد ترور شد!
بمب و موشک جان زندانیان را تهدید میکند! زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن
مجتبی خامنه‌ای؛ گزینه «ثبات» برای معامله یا بازتولید بحران؟
وریا روشنفکر
میناب، جایی که کودک و الفبا زیر آوار موشک دفن شد
علی جوادی

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین دستمزد ۱۴۰۵
اعلامیه حزب حکمتیست، خامنه‌ای جلاد کشته شد! شادی مردم، خطر پیش رو



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۶ اسفند ۱۴۰۴ - ۷ مارس ۲۰۲۶

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

هشدار: تحمیل سناریوی سیاه

در ایران در جریان است!

جنگ جاری در ایران که با نقشه مشترک فاشیستهای حاکم بر آمریکا و اسرائیل و با دستور مستقیم ترامپ آغاز شده است، تماماً جنایتکارانه است. ناظران آگاه و حتی برخی سیاستمداران و سخنگویان بورژوازی در جهان اذعان دارند، در شرایطی که مسئله ادامه مذاکره طرفین مطرح بود، در اقدامی فوری، سیاست "مذاکره و معامله" آمریکا با جمهوری اسلامی به جنگ تغییر یافت.

برای هژمونی‌طلبی جهانی آمریکا در دوران ترامپ (با شعار MAKE AMERICA GREAT AGAIN) و برای نتانیاهوی فاشیست مدعی تحمیل نقشه "خاورمیانه جدید"، تسلیم جمهوری اسلامی پای میز مذاکره و در "روند دیپلماسی"، به اندازه کافی "قدرتمندانه و قلدرمآبانه" جلوه نمی‌کرد و در سطح علی "مرعوب‌کننده بشریت معاصر" نبود. آنها به این جنگ ویرانگر نیاز داشتند تا از طریق شکست دادن یک رژیم ورشکسته و به شدت آسیب‌دیده، قلدری میلیتاریستی و کارکرد بمب‌ها و تجهیزات فوق‌تخریبی خود را به جهانیان نشان دهند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این تبلیغات عملاً میدان را برای نیروهای سناریو سیاهی در اپوزیسیون آماده کرد.

جست و خیز سلطنت طلبان و شخص رضا پهلوی با تکیه بر "کمک های پرزیدنت ترامپ و اسرائیل" و با اتکا به شبکه ای از رسانه های موجب بگیر و عمیقاً مرتجع، نمونه آشکار همین روند است. نمایش های سازمان مجاهدین و پروپاگاندا پوچ آنان، تنها دو هفته پیش از آغاز این مرحله از جنگ، با ادعای "اقدام نظامی علیه بیت رهبری" در پاستور و قلب تهران، عملاً صحنه را برای همین سناریو مهیا می کرد.

اکنون نیز اعلام آمادگی برخی سران احزاب ناسیونالیست کردستان برای وارد کردن نیروهای مسلح خود به عنوان پیاده نظام جنگ آمریکا و اسرائیل در کردستان ایران، بر اساس فرمان ترامپ، حلقه دیگری از همان سناریوی سیاهی است که برای جامعه ایران تدارک دیده شده است.

در چنین شرایطی مجموعه ای از نیروهای ارتجاعی، با وجود تضادهای ظاهری، در یک همگرایی نانوخته عمل می کنند. جمهوری اسلامی زخمی و درمانده، شبکه های تروریسم اسلامی، ناسیونالیسم فاشیستی تمامیت ارضی طلب، ناسیونالیسم و فدرالیسم قومی، دخالت دولت های مرتجع منطقه و ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل، هر یک به شیوه خود اما در عمل در یک مسیر حرکت می کنند: سوق دادن جامعه ایران به سوی سناریوی سیاه. این نیروها با اتکا به شبکه های جعل خبر، دروغ پردازی و مهندسی افکار عمومی در تلاش اند "آلترناتیو" هایی را از بالای سر مردم به جامعه تحمیل کنند، آلترناتیوهای تماماً ارتجاعی و واپسگرا که نه از دل مبارزه مردم بلکه از دل اتاق های جنگ و میزهای معامله بیرون می آیند.

ما هشدار می دهیم: در پس نقشه های جنگی و غیرجنگی دولت های آمریکا و اسرائیل و در پیوند با شاخه های مختلف اپوزیسیون دست راستی پروغری - از سلطنت طلبان تا مجاهدین و فدرالیست های قومی - آینده ای خطرناک برای جامعه ایران در حال تدارک است. هر روزی که این جنگ گسترش می یابد، شکاف های اجتماعی عمیق تر می شود، شیرازه جامعه بیشتر از هم می گسلد و جامعه یک گام دیگر در همان سیاهچاله ای فرو می رود که سناریوی سیاه نام دارد.

در چنین شرایطی وظیفه نیروهای آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان، مردم تشنه آزادی و متنفر از جمهوری اسلامی و همه نیروهای چپ، کمونیست، مترقی و سکولار بیش از هر زمان روشن است. باید با چشمانی باز و با اراده ای سازمان یافته در برابر این روند مخرب سد محکمی بنا کرد. زیرا اگر مردم خود به میدان نیایند، این جنگ و نیروهایی که برگرده آن سوار شده اند، می توانند نه فقط یک حکومت بلکه آینده یک جامعه را نیز در کام خود فرو ببرند.

در برابر این وضعیت پیچیده، صف آزادیخواه، مترقی و مسئولیت پذیر اجتماعی در جامعه ایران با وظایف حساس و تاریخی روبرو است. نیروهای ضد جنگ ارتجاعی و متعهد به اراده سازمان یافته

هشدار: تحمیل سناریوی سیاه در ایران در

جریان است ...

جنگ دولتهای تروریست که اکنون رسماً دولت و ارتش آمریکا رهبری آن را به دست گرفته اند، پیش از هر چیز در خدمت ارعاب بشریت است. اولتیماتومی است که معماران نظم ارتجاعی کاپیتالیستی در وهله اول علیه جنبش های کارگری و حق طلبانه در ایران، خاورمیانه و هر گوشه جهان اعلام میکنند. به علاوه تهدید هر جریان و دولت ناسازگار ولو به اندازه خود آنها تروریست و ضد انسان است.

علیه جنگ ارتجاعی و خطر سناریوی سیاه در ایران صف بندی مبارزاتی محکم لازم است!

این جنگ ویرانگر، علیرغم ضربات سنگین سیاسی و نظامی که به جمهوری اسلامی وارد کرده است، در سطح اجتماعی ضربه ای به مراتب سنگین تر به مبارزه واقعی مردم و به جنبش مردم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی زده است. آنچه امروز در برابر چشم جامعه جریان دارد نه صرفاً یک جنگ تماماً ارتجاعی، بلکه از هم پاشاندن شیرازه جامعه است. تا همین لحظه نیز این جنگ ناآمنی گسترده ای بر سراسر منطقه تحمیل کرده و تلفات انسانی بسیاری از میان مردم عادی در ایران و اسرائیل و لبنان گرفته است.

هر شب و روز با پرتاب بی محابای هزاران تن بمب، موشک و راکت، نه فقط مراکز نظامی رژیم اسلامی بلکه زیرساخت های اقتصادی و شریان های حیاتی زندگی اجتماعی هدف قرار می گیرند. آنچه زیر این باران آتش فرو می ریزد تنها ساختمان ها نیست، شیرازه زندگی اجتماعی است که از هم می گسلد. کارخانه ها از کار می افتند، شبکه های اقتصادی از هم می پاشند، امنیت ابتدایی زندگی فرو می ریزد و جامعه قدم به قدم به لبه پرتگاهی رانده می شود که نام آن فروپاشی اجتماعی و سناریوی سیاه است.

جنگ با تحمیل ترس، اضطراب و گسترش حس استیصال، اراده مبارزاتی مردم برای تعیین آینده خویش را به حاشیه می راند و جامعه ایران را به سوی همان سناریوی سیاهی سوق می دهد که سال ها درباره آن هشدار داده شده بود: بی ثباتی عمیق، فروپاشی نظم اجتماعی و تبدیل جامعه به میدان هرج و مرج و جنگ و خونریزی داخلی.

در جریان خیزش دی ماه ۱۴۰۴ نیز همین پروژه با زبانی دیگر دنبال شد. ترامپ و نتانیاهوی فاشیست، در کنار طیفی از عناصر دست راستی اپوزیسیون پروغری، با فراخوان هایی آشکارا ضد مردمی، توهم دخالت نظامی و جنگ را به عنوان راه نجات تبلیغ کردند. وعده "نیروی نجات از بیرون مرزها" همان سمی بود که آگاهانه به فضای سیاسی تزریق شد تا زمینه سناریوی تاریک و ضد انسانی فراهم شود.

هشدار: تحمیل سناریوی سیاه در ایران در جریان است ...

مردم برای تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی، و به ویژه نیروهای چپ، سوسیالیست و برابری طلب، در چنین شرایطی در برابر آزمونی جدی قرار گرفته اند.

از این رو ما اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی را، همه نیروهای مسئول و پیشرو اجتماعی، احزاب و جریانات آزادیخواه، برابری طلب و سوسیالیست را - با وجود دیدگاه های سیاسی متفاوت در قبال تحولات جاری - به هم جفتی و همگامی مشترک علیه این جنگ ویرانگر و مصائب انسانی آن فراموش نکنیم. هم جفتی برای مبارزه برای پایان دادن به این جنگ ارتجاعی، علیه تحمیل سناریوی سیاه، علیه هرج و مرج و بی ثباتی ای که از دل این جنگ بر جامعه تحمیل می شود، و برای تشدید مبارزه انقلابی از پایین علیه جمهوری اسلامی.

ادامه این جنگ، ادامه نابودی جامعه است. هر روزی که این آتش برافروخته بماند، یک گام دیگر جامعه را به همان پرتگاهی نزدیک تر می کند که نام آن سوریه ای شدن، لیبیایی شدن یا عراقیزه شدن است. تجربه منطقه پیش چشم ماست: وقتی ماشین جنگ قدرت های جهانی و نیروهای ارتجاعی محلی همزمان به حرکت در می آیند، نخستین قربانی نه الزاما حکومت ها بلکه مردم و جامعه است.

از همین رو باید با صدای بلند گفت: به این وضعیت جنایتکارانه باید فوراً پایان داده شود. پیش از آنکه این جنگ خانمانسوز آخرین رشته های پیوند اجتماعی را نیز پاره کند و ایران را تماما به صحنه همان سناریوی سیاهی بدل سازد که پیش از این در سوریه، لیبی و عراق دیده ایم. تنها با اتکا به نیروی آگاه و سازمانیافته مردم و با تقویت صف آزادیخواه و برابری طلب می توان این مسیر فاجعه بار را متوقف کرد و راهی انسانی و رهایی بخش پیش پای جامعه گشود.

نه به سناریوی سیاه!

نه به جنگ ارتجاعی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴ - مارس ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

بمب و موشک جان زندانیان را تهدید میکنند! کلیه زندانیان سیاسی باید بیقید و شرط آزاد شوند!

جنگ روال زندگی روزمره را مشقت بارتر و خونین تر کرده است. بمب و موشک امنیت را از هر جنبه ای سلب کرده است. زندانیان و زندانهای کشور در بحرانی ترین شرایط هستند. گزارشها از اختلال جدی در زندانها، نقل و انتقالهای مشکوک از جمله در بند ۲۰۹ اوین و زندان دستگرد اصفهان و لاکان رشت، وقوع چندین انفجار نزدیک زندان تهران بزرگ و فشافویه، اعتراضات زندانیان و سرکوب آنان خبر میدهند. دسترسی به غذا، دارو تماس با خانواده و دنیای بیرون بسیار محدودتر و در موارد زیادی قطع شده است. فضای امنیتی در زندانها تشدید شده و خانواده ها بشدت نگران جان فرزندان و بستگان زندانی شان هستند.

در وضعیت جنگی زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان، بیدفاع ترینها تحت بمب و سرکوب هستند. جمهوری اسلامی برای مردم یک پناهگاه هم درست نکرده است و خواست انتقال زندانیان به "جای امن حفاظت شده و غیر نظامی" موضوعیت ندارد.

در این شرایط ویژه یک تلاش همگانی در داخل و خارج کشور برای آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی عاجل و ضروری است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰۲۶ مارس ۳ - ۱۴۰۴ اسفند ۱۲

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



فراخوان رحمان حسین زاده، رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

مردم مبارز، آزادیخواهان!

حول ابتکارات مؤثر علیه جنگ و مصائب آن و علیه جمهوری اسلامی متحد شویم

نهادهای همیاری و واحدهای گارد آزادی را در دفاع از زندگی و امنیت جامعه سازمان دهیم

برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کارویزیست سازمان دهیم. با اتکا به نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

ج- واحدهای گارد آزادی، ضامن تأمین امنیت مردم را ایجاد کنیم در شرایط جنگ ویرانگر گسترش ناامنی در جامعه، در سطح شهر و محله و محل زندگی و منطقه و سراسر کشور از پدیده های مخرب و آزاردهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناامنی هستند. حضور نیروی مسلح جریانات غیر مسئول بورژوازی، و به علاوه میلیشیای باندهای سناریو سیاهی و ضد مردمی تهدید جدی علیه روال طبیعی زیست جامعه هستند. برای تأمین امنیت مردم مبتکرانه واحدهای گارد آزادی را در محله و شهر و محل زیست و هر منطقه که لازم است ایجاد کنیم. جوانان متعهد و پرشور میتوانند ستون محکم واحدهای گارد آزادی مردم باشند.

د- برای به دست گرفتن اداره امور و کنترل اوضاع آماده باشیم گسترش این جنگ و ضربه خوردن بیشتر رژیم اسلامی، احتمالاً به از دست رفتن کنترل جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و اداری آن بر اوضاع منجر شود. ممکن است خلاء اداره امور و قدرت و حاکمیت در مناطق و شهرها عملاً به وجود بیاید. از هم اکنون و برای چنین موقعیتی باید چاره جویی کرد. در چنین شرایطی نباید گذاشت شیرازه اداره امور و روال طبیعی زندگی مردم در شهر و محله و منطقه از هم بپاشد. ارگانهای اعمال اراده مردم با دخالت مستقیم شهروندان را باید سازمان دهیم. در چنان شرایطی سازماندهی شوراهای و برقراری حاکمیت شورایی اقدامی فوری و ضروری است. به دست گرفتن اوضاع و سازماندهی اعمال اراده مردم توسط شوراهای مسلح گام مهم و تعیین کننده در راستای به دست گرفتن اداره جامعه به دست خود مردم و پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و تثبیت حاکمیت شورایی است.

زنده باد نهادهای همیاری مردم

زنده باد گارد آزادی

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اسفند ۱۴۰۴ - مارس ۲۰۲۶

جنگی که با نقشه مشترک فاشیستهای حاکم بر آمریکا و اسرائیل و با دستور مستقیم ترامپ آغاز شده است، تماماً جنایتکارانه و تبهکارانه است. برخلاف پروپاگاندا اپوزیسیون دست راستی ایران امثال رضا پهلوی، سران دولت آمریکا صراحتاً میگویند هدف این جنگ حتی ربطی به وعده "دمکراسی" کذابی شان ندارد. از زبان خود آنها عملاً ادعای "دخالت بشردوستانه" پوچ اعلام شده است. این جنگ ویرانگر در کنار وارد کردن ضربه به جمهوری اسلامی، شیرازه امور زندگی و امنیت مردم در جامعه را از هم میپاشاند. به وضوح علیه مبارزه واقعی مردم و جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. این جنگ تحمیل شده تا هم اکنون ناامنی گسترده ببارآورده و تلفات انسانی از مردم سیویل ایران و اسرائیل گرفته است. فاجعه قتل عام دانش آموزان میناب تنها یک مورد است.

خارج از اراده ما این جنگ ضد مردمی اتفاق افتاده است. ادامه هر روزه آن رنج و مصائب را افزایش میدهد. در این شرایط سخت همدلی و همیاری مردم در دفاع از بنیادهای زندگی و تضمین امنیت جامعه از وظایف حیاتی تک تک شهروندان است. در این راستا و برای مقابله با مخاطرات اوضاع کنونی و جنگ، مردم را به اتحاد و همیاری و ایجاد اهرمهای قدرت دفاع از خود و اعمال اراده مستقیم توده ای، حول اقدامات فوری زیر فرامیخوانیم.

الف - در مورد اهداف ضد انسانی این جنگ ویرانگر آگاهگری کنیم. همصدا و هماهنگ لازمست ماهیت اهداف ضد انسانی و ضد مردمی این جنگ را برملا کنیم. خواست توقف بیدرنگ جنگ را برجسته کنیم. ادعاهای پوچ "دخالت بشردوستانه" توسط دولتهای جنایتکار اسرائیل و آمریکا و اپوزیسیون دست راستی و رسانه های مزدور را باید افشا کرد. به علاوه پروپاگاندا ناسیونالیستی خرافی جمهوری اسلامی و "جبهه محورمقاومتها" به نام "دفاع از مردم و میهن و نظام" را رسوا کنیم. قاطعانه اعلام کنیم، ما مردم ایران علیه نقشه های ارتجاعی از نوع "سوریه ای کردن و عراقیزه کردن" ایران هستیم. علیه تحمیل سناریوی سیاه و طرحهای پوچ "رژیم چینجی" آنها هستیم. اعلام کنیم، "آلترناتیو تراشی فلاپی دست راستی" را به شکست میکشانیم. اپوزیسیون راست پروغرب ارتجاعی و سلطنت طلبی را بیش از پیش منزوی میکنیم. اعلام کنیم طرحهای از بالای سر مردم محکوم به شکستند و اراده آگاهانه و سازمانیافته ما کارگران و مردم سرنوشت جامعه را رقم میزنند.

ب- نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

اعدام قتل عمد دولتی است!



مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

مهربانی باشید. خانه‌تان را، صفحه‌تان را، دلتان را باز کنید. اجازه ندهید کسی در تاریکی تنها بماند.

۶- ما به انسان بودن باور داریم!

کمک رسانی ما قومیتی، مذهبی، سیاسی یا جنسیتی نیست. ما به انسان بودن، بدون پیشوند، بدون پرچم، بدون قید و شرط باور داریم. فراتر از هر مرز، دین، قومیت و زبان، ما همه یک خانواده بزرگ انسانی هستیم. در این لحظات، اولین قدم همین گرفتن دست یکدیگر است.

۷- تاریخ این لحظات را به یاد خواهد آورد!

نه سربازان، نه وزیران، نه فرماندهان! بلکه مادری که غذا بخشید! جوانی که دارو رساند! و دلی که بخشید، وقتی همه گرفته بودند! انسانیت ما در همین کارهای کوچک معنا می‌یابد. با یک تماس، یک پیام، یک وعده غذا، یک شب پناه. قدرت همبستگی از بمب‌ها بیشتر است! بیائید در این لحظات تاریک، نور یکدیگر باشیم!

#انسانیت_مرز_نمی_شناسد

#همبستگی_قویتر_از_بمب

دوست من، اگر موافقی ملحق شو. باز نشر کن. دست به کاری بزن. اینروزها دستهای زیادی یاری می‌طلبند.

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بازنشر: اسفند ۲۰۲۶ - فوریه ۱۴۰۴



۱- تاریخ بشر مملو از نوع دوستی است!

جنگ پایان همدردی نیست. همدردی یک مسئولیت است. در دل موشک و بمب، بی‌پناهی و بی‌مسئولیتی حاکمان، هنوز قلب هائی هستند که می‌تپند برای دیگری. ما به این قلب‌ها تکیه می‌کنیم، به مردم، نه به دولت‌ها. ما انتخاب می‌کنیم که کنار همدیگر باشیم، نه به عنوان قربانیان منفرد، بلکه به عنوان جامعه‌ای که درد یکدیگر را می‌فهمد و به کمک هم می‌شتابد.

۲- دست یاری به سوی همدیگر دراز کنیم!

بی‌هیچ تبعیض، بی‌هیچ نگاه بالا به پایین، کسانی که نیازمندند، کسانی که ناتوان‌اند، بیماران و سالمندان، بی‌خانمان‌ها و محرومان، همه سزاوار احترام، حمایت و محبت‌اند. وقتی کسی نان ندارد، وقتی سالمندی تنه‌است، وقتی کودکی شب را با شکم خالی به صبح می‌رساند، ما نمی‌توانیم فقط تماشا کنیم. ما باید دست دراز کنیم.

۳- شبکه‌های همبستگی و همیاری بسازیم!

گروه‌های همیاری ایجاد کنیم. در کوچه و محله، در مدرسه، در کارخانه، در پیام رسان‌ها. برای به اشتراک گذاشتن منابع، غذا، دارو، اطلاعات و حمایت روانی. برای ساختن "پناهگاه‌های اجتماعی" حتی در کوچک‌ترین فضای ممکن. برای رساندن امید و حمایت به ناتوان‌ترین‌ها، بی‌صدا ترین‌ها.

۴- این همبستگی، نوعی مقاومت است!

مقاومت در برابر ناامیدی، در برابر جدایی، برای زندگی در دل ویرانی، برای حفظ انسان در میان آوار. ما نمی‌گذاریم جنگ و بی‌عدالتی بر ما پیروز شوند. در جهانی که مرگ عادی شده، در کشوری که پناهگاه ندارد، در خیابانی که نان گران‌تر از موشک است؛ محبت، همکاری و مراقبت از همدیگر، شکل بلند انسانیت است!

۵- ما همه را به مشارکت دعوت می‌کنیم!

کمک کنید، حتی اگر اندک است. به هر شکل که می‌توانید: کمک مالی یا مادی، داوطلب شدن برای حمایت‌های پزشکی، روانی یا اجتماعی، انتشار پیام‌های امید و همدلی در رسانه‌ها و شبکه‌ها، ساختن فضای گفت‌وگو و همراهی. در سکوت یک بیمار، صدای

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

از میناب تا هر شهر دیگری:

این جنگ ارتجاعی باید متوقف شود!

از مدرسه‌ای در میناب آغاز کنیم. از کلاسی که باید پر از خنده و شیطنت کودکان می‌بود و اکنون بوی دود و خون می‌دهد. از نیمکت‌هایی که قرار بود دفتر و مداد بر آن باشد و امروز آوار و خاکستر را در آغوش گرفته‌اند. از دخترانی که هیچ نسبتی با "راکت" و "پدافند" و "ژئوپلیتیک" نداشتند، اما نام‌شان با پرحمی در فهرست کشته‌های جنگ ثبت شد. جنگی که با جسد کودک و دانش‌آموز شروع می‌شود، هر نامی بر خود بگذارد، ارتجاعی و ضد انسانی است.

اما میناب تنها نیست. در تهران، در شهرهای دیگر، در بیمارستان‌ها و محله‌های مسکونی، و در اسرائیل در میان مردمی که هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های جنگی ندارند، انسان‌های عادی به خاک افتاده‌اند. این جنگی میان دولت‌های تروریست است، اما بر پیکر مردم فرود می‌آید. توده‌های مردمی که نه سودی در آن دارند و نه صدایی در آغازش داشتند، اکنون با جان و آینده خود هزینه آن را می‌پردازند.

و این فقط آغاز فاجعه است. هر روز ادامه این جنگ، جان‌های بیشتری را خواهد گرفت. هر ساعت آن، خانه‌ای دیگر را به ماتم می‌نشانند. ادامه این وضعیت سناریوی خونین و سیاه را پیش چشم ما می‌گستراند: جامعه‌ای که زیر بار بمباران و ناامنی و فروپاشی اقتصادی خرد می‌شود، بیمارستان‌هایی که از کار می‌افتند، مدرسه‌هایی که خاموش می‌شوند، کارگرانی که بیکار می‌شوند، کودکی که آینده‌شان پیش از آنکه آغاز شود، دفن می‌شود. در برابر ما جامعه‌ای در حال فروپاشی است و رژیم‌هایی در هر دو سوی این جنگ که برای تثبیت قدرت خود، آماده‌اند هر انسانی را قربانی کنند. برای آنان مردم نه شهروند که سپرند، نه انسان که عدد.

این جنگ "نجات‌بخش" نیست

این جنگ برای آزادی نیست. حتی به اذعان خود مقامات آمریکا، این عملیات پروژه‌ای برای "دموکراسی" یا آن‌گونه که سلطنت‌طلبان تبلیغ می‌کنند، برای "آزادی مردم" نیست. وزیر جنگ آمریکا صریح گفته است که هدف، تغییر رژیم به نام آزادی نیست. چه اعترافی روشن‌تر. و چه بی‌شرمی‌ای آشکارتر. از این؟ آیا هنوز می‌توان باور کرد که همان ماشین جنگی که بغداد، طرابلس و حلب و غزه را به ویرانه بدل کرد، این بار پیام‌آور رهایی است؟ آیا آزادی از لوله موشک کروز بیرون می‌آید؟ تجربه تاریخی با صدای بلند فریاد می‌زند: بمب نان نمی‌آورد. موشک آزادی نمی‌زاید. بمباران جامعه‌ای آزاد نمی‌سازد. این جنگ ادامه همان منطق کهنه هژمونی و تقسیم حوزه‌های نفوذ و قدرت است. در این منطق، مردم چیزی جز "تلفات جانبی"، یا صریح‌تر، "تلفات جنگی"

در این میان، اپوزیسیون سلطنت‌طلب و جنگ‌طلب با وقاحتی خیره‌کننده بر این خون‌ریزی کف می‌زند. دیروز مردم را "مستاصل" و "ناتوان" نامیدند تا حمله نظامی را توجیه کنند؛ امروز می‌گویند: "آنها می‌زنند و بعد کار شماس است". چه تحقیر آشکاری! گویی مردم فقط پیاده‌نظام ویرانه‌ای هستند که باید بر خاکسترشان تاجی نو گذاشت. اما تاریخ نشان داده است که جنگ این دولت‌های تا مغز استخوان مرتجع نه راه سرنگونی مردمی، بلکه راه انسداد، امنیتی‌کردن جامعه و خفه کردن مبارزه است. بمباران، سازمان‌یابی را می‌شکند. ویرانی، امید جمعی را فرسوده می‌کند. و آنان که امروز بر خون کودکان و بیماران رقص شادی برپا کرده‌اند و این فاجعه را "فرصت تاریخی" می‌نامند، باید بدانند: فردا، وقتی حقیقت این جنگ عریان‌تر شود، همین مردم، همین بازماندگان، پرچمداران محاکمه سیاسی و تاریخی رهبران این جنبش ارتجاعی سلطنت‌پرستی، و در راس آن رضا پهلوی، خواهند شد. تاریخ بسیار بی‌رحم‌تر از خیال‌های کودکانه آنان است.

جنایت جنگی، با هر پرچمی

حمله به مدرسه، حمله به بیمارستان، هدف قرار دادن مناطق مسکونی، چه در ایران و چه در اسرائیل، جنایت جنگی است. خون کودک در میناب همان قدر خون است که خون کودک در هر شهر اسرائیل. هیچ پرچمی حق ندارد بر پیکر غیرنظامیان توجیه بکشد. هیچ دولت و هیچ ارتشی مصون از پاسخ‌گویی نیست.

قربانیان این جنگ مردم عادی‌اند: کارگران، دانش‌آموزان، پرستاران، رانندگان، بازنشستگان. کسانی که نه این جنگ را آغاز کردند و نه از آن سودی می‌برند. ما خواهان محاکمه همه عاملان این جنایت‌ها هستیم: چه در هیات حاکمه آمریکا، چه در دولت اسرائیل، چه در ساختار قدرت جمهوری اسلامی. جنایت علیه بشریت با هیچ توجیه امنیتی یا سیاسی پاک نمی‌شود.

و خطاب به تمام مشوقان این خون‌ریزی، خطاب به رهبران صفوف رضا پهلوی و همه آنان که از دور بر آتش می‌دمند و بر جسد کودکان و خون‌های ریخته‌شده رقص پیروزی می‌کنند: دادگاه تاریخ برقرار است. ما نام قربانیان را حفظ می‌کنیم. حقیقت این جنگ ارتجاعی را فریاد می‌زنیم. از میناب تا هر شهر دیگر، این خون‌ها سند محکومیت جنگی است که نه برای آزادی، که علیه مردم است. و ما نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!

قطع جنگ، بیدرنگ!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰۲۶ مارس ۳- ۱۴۰۴ اسفند ۱۲

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

کردستان، در معرض خطر تبدیل شدن به کانون

اصلی جنگ و ویرانی!

هشدار به ائتلاف ۶ حزب و نیروی سیاسی کردستان

جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل و رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی وارد مرحله‌ی حساسی شده است. بمباران و موشک‌باران‌های آمریکا و اسرائیل برای درهم‌کوبیدن مراکز و پایگاه‌های نظامی، امنیتی و حکومتی به‌ویژه در شهرهای مرزی کردستان در مجاورت عراق، از جمله سردشت، بانه، مریوان، سنندج، پاوه، بوکان، مهاباد و دیگر شهرها و مناطق کردستان با شدت بیشتری ادامه داشته است. این درحالی است که جمهوری اسلامی به‌رغم وجود شرایط جنگی، حاضر نبوده پایگاه‌ها، مراکز نظامی، انتظامی و امنیتی خود را که در مناطق مسکونی شهر و روستاها مستقر کرده، تخلیه نماید. این رژیم جنایت‌کار برای حفظ نیروهای سرکوب‌گر خود آن‌ها را در اماکن عمومی، مدارس، مساجد، خوابگاه‌ها و غیره اسکان داده است و عملاً از مردم به‌عنوان سپر انسانی برای حفاظت از نیروهای سرکوب‌گر خود استفاده می‌کند. این امر احتمال حملات موشکی و پهبادی اسرائیل و آمریکا به آن مکان‌ها را افزایش داده و مردم بی‌دفاع را در معرض خطرات جدی قرار داده است. در چنین شرایطی مردم شهرها برای محافظت از خود مجبور شده‌اند خانه و کاشانه و شهر خود را ترک کنند و به جاهای دیگر بروند.

از سوی دیگر اخبار موثقی از تصمیم آمریکا و اسرائیل برای حمله‌ی زمینی به جمهوری اسلامی در کردستان با همکاری ائتلاف ۶ حزب و جریان سیاسی ناسیونالیست متشکل در هم‌پیمانی کردستانی منتشر شده است. پخش خبر تماس تلفنی ترامپ با مسئولین اقلیم کردستان و متعاقب آن با مصطفی هجری دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در روز سه‌شنبه ۱۲ اسفند، صحت آن اخبار را مورد تأیید قرار داد. بعد از این گفتگوها، در محافل سیاسی بالای این احزاب و آن‌گونه که «سی‌ان‌ان» نیز گزارش داده است بحث حمله‌ی زمینی به رژیم اسلامی در روزهای آتی از جانب نیروهای ائتلاف ۶ حزب کردستان شد گرفته است.

آنچه روشن است این است که آمریکا و اسرائیل می‌خواهند در صورت فرمایشی شدن جنگ، هروقت لازم آمد از نیروی مسلح ائتلاف ۶ حزب کردستان به‌عنوان پیاده‌نظام جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی استفاده نمایند. روشن است که پیامد این سیاست و ورود نیروی مسلح این احزاب به شهرهای کردستان ایران و به‌گفته‌ی آمریکایی‌ها «برای تحریک قیام مردمی» شهرهای کردستان را به کانون اصلی جنگ و ویرانی تبدیل خواهد کرد. یعنی اگر این نیروها مطابق نقشه‌ی آمریکا و اسرائیل عمل کنند، برای رژیم جمهوری اسلامی که از هرسو تحت فشار است و در آستانه‌ی فروپاشی قرار گرفته است این فرصت را فراهم می‌آورند که شهرهای کردستان را زیر آتش سلاح‌های سنگین و موشک‌باران قرار دهد و این منطقه را به کانون اصلی جنگ و ویرانی تبدیل کند. آن‌هم در شرایطی که دولت اسرائیل آشکارا می‌خواهد ایران را به سوریه‌ای دیگر در این منطقه تبدیل کند.

ما امضاءکنندگان این بیانیه بار دیگر این جنگ ارتجاعی را محکوم می‌کنیم و مخالفت قاطع خود را با سیاست ائتلاف ۶ حزب کردستانی اعلام می‌کنیم و از هم‌اکنون نسبت به پیامد این سیاست که علیه منافع مبارزه‌ی مردم کردستان هشدار می‌دهیم. هم‌پیمانی این احزاب در راستای برنامه‌ی آمریکا و دولت

نسل‌کش نتانیاهو علاوه بر این که به‌اعتبار مبارزات برحق مردم کردستان لطمات جدی وارد خواهد کرد، کردستان را نیز به یکی از کانون‌های جنگ و ویرانی و آوارگی تبدیل خواهد کرد. ما همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ایم اکنون زمان تحکیم همبستگی و اتحاد و تشکل است؛ زمان تلاش عاجل برای فراهم‌آوردن ملزومات حاکمیت توده‌ای و شورایی مردم از پایین است. اکنون زمان آن است که مردم کردستان به‌ویژه جوانان در محلات با تشکیل کمیته‌های محلات، کمیته‌های هم‌بازی، تشکیل اکیپ‌های امدادسانی، بنک‌ها، شوراها محلات برای تحکیم همبستگی در میان مردم و کاهش مصائب این جنگ ویران‌گر بر امنیت و زندگی آن‌ها تلاش نمایند و تا زمانی که جمهوری اسلامی هنوز کنترل اداری و حکومتی خود را از دست نداده این نهادها را برای کاهش مصائب جنگ و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در این دوره‌ی جنگی به‌کار گیرند؛ به هر میزان که جمهوری اسلامی تضعیف می‌گردد و پایه‌های حکومتش متزلزل می‌شود و کنترل خود بر امور را از دست می‌دهد، از طریق همین نهادها کنترل محلات و شهرها و مدیریت و اداره‌ی جامعه را با انکاء به سیستم حاکمیت شورایی برعهده بگیرند. این کار عملی است. باید به‌قدرت توده‌ها باور کنیم.

ائتلاف ۶ حزب سیاسی در کردستان باید بدانند که آمریکا در نظر دارد تجربه‌ی کردستان سوریه را در کردستان ایران تکرار نماید. آمریکا همان‌طور که از نیروی روژاوا به‌عنوان پیاده‌نظام جنگ با داعش استفاده کرد تا خون از دماغ سرباز آمریکایی پایین نیاید، در جنگ زمینی با جمهوری اسلامی هم نمی‌خواهد سربازان آمریکایی را وارد عمل کند. در کردستان سوریه در جریان جنگ با داعش هزاران تن از نیروهای یگان‌های مدافع خلق و یگان‌های مدافع زنان جان خودشان را از دست دادند، اما آمریکا سرانجام در هم‌دستی با احمد شرع و دولت ترکیه برای به‌شکست‌کشاندن این تجربه از هیچ جنایت و تلاشی دریغ نکردند.

در این شرایط جنگی که رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی از هرسو تحت فشار قرار گرفته، شیشه‌ی عمر این رژیم در دست طبقه‌ی کارگر و مردم آزادی‌خواه و معترض ایران است. با به‌دست‌گرفتن شعار «قطع جنگ بی‌درنگ» در اوضاع کنونی، با اعتصابات کارگری در مراکز صنعتی و کلیدی تولید مانند صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، صنایع فولاد، خودروسازی‌ها، ذوب‌آهن، حمل‌ونقل، صنایع برق، معادن، راه‌آهن و غیره، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، پایان دادن به مجازات اعدام می‌توان گوی حکومت اسلامی را تحت فشار قرار داد و ماشین جنگ و سرکوب آن‌را متوقف کرد. اعتصابات سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید می‌تواند همه‌ی جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو در جامعه را هماهنگ به‌حرکت درآورد. اعتصابات سیاسی توده‌ای که اعتصابات کارگری ستون فقرات آن‌را تشکیل دهد، می‌تواند انسجام صفوف نیروهای مسلح و سپاه پاسداران را درهم کوبد، شکاف درون صفوف این نیروها را عمیق‌تر کرده و قدرت سرکوب آن‌را زمین‌گیر کند و زمینه‌های سازمان‌یابی قیام و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

نه به جنگ ارتجاعی!

قطع جنگ بی‌درنگ!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری

کمیته‌ی کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

ناسیونالیسم کرد:

سربازان جنگی که آزادی را دفن میکند

تاریخ گاهی فقط تکرار نمیشود، گاهی با تمسخر باز میگردد. اما در خاورمیانه، این بازگشت اغلب نه کمندی است و نه حتی تراژدی، بیشتر شبیه بازجرای یک فاجعه است. امروز همان سناریوی کهنه بار دیگر در افق سیاست منطقه ظاهر شده است: بمباران از آسمان و ناسیونالیسم قومی در زمین. همان معادله قدیمی که بارها در تاریخ منطقه فاجعه بار اجرا شده است: ابر قدرت آمریکا در آسمان "نظم" میسازند و نیروهای ناسیونالیست در زمین به عنوان پیاده نظام ظاهر میشوند.

در این طرح، جامعه ۹۰ میلیونی ایران نه جامعه ای زنده با طبقات اجتماعی، جنبشهای انسانی، کارگران، زنان و جوانان، بلکه صفحه ای روی میز استراتژیستهای جنگ دیده میشود. گوی جامعه ای به این وسعت را میتوان با چند هفته بمباران و چند نیروی مسلح قومی از بیرون بازآرایی کرد.

این همان نقطه ای است که سیاست ترامپ به آن نزدیک میشود: ترکیبی از بمباران هوایی، فشار نظامی و استفاده از نیروهای محلی قومی برای پیشبرد پروژه "رژیم پنج". در این تصویر، ناسیونالیسم کرد به عنوان نیروی زمینی یک پروژه نظامی تصور میشود، همان نقشی که در عراق و سوریه پیش از این تجربه شده است. اما پیش از آنکه به پوچی این سناریو بپردازیم، باید به قلب مسئله نگاه کرد: ناسیونالیسم و عملکرد سیاسی آن.

ناسیونالیسم: ایدئولوژی خاک، نه انسان

ناسیونالیسم همیشه خود را با واژه های فریبنده معرفی میکند: ملت، هویت، خاک، پرچم. اما اگر این مفاهیم را از لایه های تبلیغاتی شان جدا کنیم، آنچه باقی میماند یک اصل ساده است: انسان باید تابع خاک باشد، نه خاک تابع انسان.

در ناسیونالیسم، انسان به سرباز ملت تبدیل میشود، کسی که باید برای خاک بمیرد، حتی اگر همان خاک برای او نان، آزادی و امنیتی فراهم نکرده باشد. ناسیونالیسم از انسانهای واقعی آغاز نمیکند، از نقشه ها و جغرافیای که در پس از هر جنگ و لشکرکشی شکل گرفته، آغاز میکنند.

سیاست ناسیونالیسم: تبدیل جامعه به ارتش



ناسیونالیسم فقط یک احساس فرهنگی کور نیست، پیش از هر چیز یک پروژه سیاسی برای قدرت است. در این پروژه، جامعه نه مجموعه ای از انسانهای آزاد با مطالبات متنوع، بلکه "ملت"ی تصور میشود که باید در یک جهت حرکت کند. اختلافات اجتماعی، تضادهای طبقاتی و مطالبات واقعی مردم یا

نادیده گرفته میشود یا به عنوان "تفرقه" محکوم میشود. نتیجه این نگاه چیزی است که میتوان آن را نظامی شدن جامعه نامید. جامعه به صورت یک ارتش نمادین تصور میشود: یک پرچم، یک خاک، یک دشمن. در چنین فضایی، سیاست دیگر میدان گفتگوی اجتماعی نیست، به میدان بسیج و صف بندی تبدیل میشود.

ناسیونالیسم: کارخانه تولید دشمن

ناسیونالیسم بدون دشمن نمیتواند زنده بماند. برای تعریف "ملت"، همواره باید یک "دیگری" ساخته شود. این دیگری میتواند ملت دیگر، قوم دیگر یا حتی بخشی از همان جامعه باشد که به اندازه کافی "وفادار" تلقی نمیشود. در این چارچوب، مشکلات واقعی جامعه، فقر، استثمار، سرکوب، به حاشیه رانده میشود و جای خود را به یک روایت ساده میدهد: همه مشکلات از دشمن خارجی یا خیانت داخلی ناشی میشود. به این ترتیب، ناسیونالیسم توجه جامعه را از تضادهای واقعی منحرف میکند و آن را به سوی بسیج احساسی و جنگی سوق میدهد.

ناسیونالیسم قومی: نسخه کوچک همان سیاست ضد انسانی

ناسیونالیسم کرد نیز، مانند هر ناسیونالیسم دیگری، از همان منطق پیروی میکند که ناسیونالیسمهای بالا دست و دولتی. تفاوت تنها در اندازه است، نه در ماهیت. در این منطق نیز جامعه در قالب یک "ملت تاریخی" تعریف میشود که باید قدرت سیاسی خاص خود را داشته باشد. اما در جهانی که جوامع درهم تنیده اند، چنین پروژه های اغلب به معنای تولید مرزهای تازه، گروههای تازه و رقابتهای تازه است.

ناسیونالیسم در خدمت ژئوپولیتیک

در سیاست جهانی، ناسیونالیسمهای محلی اغلب به ابزارهای ژئوپولیتیک تبدیل میشوند. دلیلش ساده است: ناسیونالیسم محلی به دلیل محدود بودن افقش آماده ترین نیروی اجتماعی برای ورود به بازی قدرتهای بزرگ است. وقتی چنین پروژه ای با حمایت یک قدرت جهانی گره میخورد، نتیجه همان سناریوی آشناست: قدرتهای بزرگ آسمان را در اختیار دارند، ناسیونالیستها زمین را. اما این اتحاد هرگز پایدار نیست. چرا؟

هم از چنگال رژیم اسلامی گرفته شود و هم اجازه داده نشود که به دست نیروهای وابسته به پروژه های موساد و سیا بیفتد.

راه رهایی جامعه در قدرت گرفتن خود مردم است: تشکیل شوراهای ارگانهای محلی، و سازماندهی اجتماعی از پایین. آزادی از آسمان نمی آید. بدون تردید از دل ناسیونالیسم نیز متولد نمیشود. آزادی تنها زمانی ممکن میشود که مردم خود قدرت را به دست بگیرند و اجازه ندهند سرنوشتشان در بازی قدرتهای جهانی یا در پروژه های ناسیونالیستی قربانی شود.

پروژه "عظمت را به ایران بر میگردانیم": اقتصاد قبرستان و صنعت چوبه دار

در روزگاری که جامعه از زخم جنگ، فقر، سرکوب و آوارگی میگذرد، گروهی از مدعیان "نجات ایران" با زبان عجیبی به صحنه آمده اند. آنان نه با برنامه آزادی و برابری و رفاه، بلکه با وعده گورستان سخن میگویند. نه از مدرسه و بیمارستان و کار و زندگی، بلکه از چوبه دار و "رسیدگی به حساب تک تک" مخالفان.

مارکس با طعنه مینویسد که هرگاه نیروهای طبقات حاکم از آینده سخن میگویند، در حقیقت گذشته استبدادی خود را با لباسی تازه به صحنه می آورند. امروز نیز همین صحنه تکرار می شود: ارتجاعی که لباس "نجات ملی" و پرچم مضحک "انقلاب شیر و خورشید" در دست گرفته، اما زبانش همان زبان ابلهانه قزاقخانه و دار و دیوار و زندان است.

مشاوران دربار پوشالی رضا پهلوی در تبعید وعده داده اند: "حساب تک تک را میرسیم". دیگری با اعتماد به نفس یک گورکن حرفه ای می افزاید: "گورستانها را با نام شما آباد می کنیم". و مفسری در رسانه های آنان با غروری که تنها از تخیلات قدرت برمی خیزد اعلام می کند که فردای سرنگونی "از روی جنازه مخالفان رد خواهیم شد".

چه تصویر باشکوهی از "آینده ایران!" نه کارخانه ها، نه دانشگاه ها، نه خیابانهای آزاد، نه زنان رها از قید تحقیر و نابرابری. بلکه گورستانهایی که توسعه یافته اند. چوبه های داری که بازسازی شده اند. و جلادانی که برای "خدمت به عظمت ملی" صف کشیده اند. اگر کسی هنوز تردید داشت که "عظمت ایران" در قاموس اینان چه معنایی دارد، اکنون پاسخ را از زبان خودشان شنیده است. عظمت در این فرهنگ سیاسی یعنی بازگشت همان نظم استبدادی و ارتجاعی سلطنتی: جامعه ای که در آن مردم نه شهروند بلکه رعیت اند. مخالف نه منتقد بلکه محکوم، و سیاست نه میدان آزادی بلکه میدان تصفیه حساب و اعدام.

مارکس در هجده برومر تصویری ارائه می دهد که گویی برای همین صحنه نوشته شده است: تاریخ وقتی نتواند قهرمان بیافریند، به سراغ اشباح می رود. مردگان را از گور بیرون می آورد و بر صحنه سیاست راه می اندازد تا وانمود کند هنوز زنده اند. در این نمایش تازه نیز

ناسیونالیسم کرد:

سربازان جنگی که آزادی را دفن میکنند...

تجربه سوریه: اتحاد کوتاه، رها شدگی ناگهانی

در سوریه، نیروهای کردی در قالب "نیروهای دموکراتیک سوریه" از سال ۲۰۱۴ به شریک زمینی ائتلاف تحت رهبری آمریکا در جنگ با داعش تبدیل شدند. با حمایت نظامی و هوایی آمریکا، این نیروها توانستند بخشهای بزرگی از شمال سوریه را از داعش پس بگیرند. اما در سال ۲۰۱۹، زمانی که آمریکا نیروهای خود را از شمال سوریه خارج کرد، این نیروها در برابر حمله ترکیه عملاً تنها ماندند. اتحادهای ژئوپولیتیک در سیاست جهانی اغلب کوتاه تر از جنگها هستند. تجربه عراق نیز تفاوت چندانی ندارد.

تلفن نمایشی ترامپ

در این میان داستان تماسهای نمایشی نیز مطرح شده است. کاخ سفید نشان داد که ترامپ با مصطفی هجری تماس گرفته است. اما چند ساعت بعد سخنگوی کاخ سفید صراحتاً هرگونه سیاست رسمی برای تجهیز نیروهای ناسیونالیست کرد علیه رژیم اسلامی را رد کرد. نمایش در رسانه، انکار در سیاست رسمی. حتی در خود کردستان نیز حزب دمکرات ایران نیز حاضر نشده است این تماس را تأیید کند.

شاید بهانه ای برای فردا

در سیاست قدرت، گاه یک پروژه نه برای پیروزی بلکه برای توجیه شکست ساخته میشود. فردا میتوان گفت: "ما تلاش کردیم به ایرانیان کمک کنیم، اما آنها نتوانستند".

سناریوی خونین

اما خطر واقعی جای دیگری است. اگر چنین سناریوی اجرا شود، نتیجه آن نه آزادی بلکه جنگ داخلی خونین خواهد بود. ترکیب بمباران ماشین کشتار آمریکا و اسرائیل، فروپاشی ساختارهای جامعه و بسیج نیروهای قومی میتواند جامعه را وارد چرخه ای از جنگ داخلی کند. این همان چیزی است که منصور حکمت از آن با عنوان سناریوی سیاه یاد میکرد. در چنین شرایطی، این نیروها نه پیام آور آزادی بلکه سربازان یک پروژه خونین خواهند بود. و هرچند چنین نیروهایی به قدرت رسیده اند، آزادی به وجود نیامده است، تنها شکل تازه ای از اسارت ساخته شده است.

نتیجه: آزادی نه از آسمان می آید، نه از ناسیونالیسم

جامعه ایران میان دو ارتجاع گرفتار است: ارتجاع مذهبی حاکم و ارتجاع ناسیونالیستی، چه ناسیونالیسم عظمت طلب و چه انواع ناسیونالیستهای قومی، تماماً ابزار پروژه اسرائیل و آمریکا. رهایی جامعه نه در انتخاب میان این دو، بلکه در شکستن هر دو است. قدرت باید

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست



رفیق ینار محمد رئیس سازمان آزادی زن عراق در بغداد ترور شد

طبق اطلاعیه سازمان آلترناتیو کمونیستی، متأسفانه رفیق عزیز، ینار مجد رئیس سازمان آزادی زن عراق و عضو کمیته مرکزی سازمان آلترناتیو کمونیستی امروز دوشنبه دوم مارس ۲۰۲۶ در شهر بغداد ترور شد. این اقدام شنیع توسط تیم تروریستی دونفره در منزل او اتفاق افتاده است.

رفیق ینار مجد در سه دهه اخیر در رأس فعالیتهای گسترده و پیگیر در دفاع از حقوق زنان و برای برابری زن و مرد در جامعه عراق قرار داشت. از مؤسسهین سازمان آزادی زن و مسئول اول آن بود. مبتکر کمپینها، اجتماعات و اعتراضات فراوان علیه تبعیض و نابرابری و قوانین و موازین اسلامی و مردسالارانه علیه زنان از جانب حکومت قومی اسلامی عقب مانده در عراق بود. به همین دلیل فعالیتهای ینار مجد و سازمان آزادی زن عراق با نگرانی و خشم جریانهای اسلامی و مردسالار روبرو بود. بارها او را تهدید کردند. اکنون مرتکب این جنایت تروریستی شدند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست ترور رفیق ینار مجد را قویاً محکوم میکند. از دست دادن ینار عزیز را به تنها فرزندش و دیگر بستگان و رفقاییش تسلیت میگوید. در اندوه درگذشت او در کنار سازمان آزادی زن عراق و سازمان آلترناتیو کمونیستی و صفوف جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه عراق ایستاده و همبستگی و همدردی خود را اعلام میکند.

یاد عزیزش گرامی است

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
دوم مارس ۲۰۲۶

ناسیونالیسم کرد: سربازان جنگی که آزادی را دفن میکنند...

چنین است. نامها و سایه های گذشته احضار شده اند، اما آنچه بازگشته نه شکوه تاریخی بلکه همان منطق پوسیده سرکوب و نکبت است.

طنز تلخ ماجرا اینجاست: کسانی که خود را پرچمدار "آزادی" معرفی می کنند، پیش از رسیدن به قدرت فهرست گورستانها را آماده کرده اند. هنوز به جایی نرسیده اند، اما چوبه های دار را در تخیلاتشان نصب کرده اند. هنوز جامعه که نه، حتی روباتهای موساد هم یک بار به آنان رأی نداده است، اما در ذهنشان از جنازه مخالفان عبور کرده اند. به زبان ساده، اینان حتی پیش از آنکه دولتی داشته باشند، جلاد خانه شان را طراحی و در خارج راه اندازی کرده اند. و تاریخ با لبخندی سرد یادآوری می کند که این لحن برای مردم ایران چندان هم تازه نیست. پدر همان "عظمت طلبان" زمانی بسیار صریح تر سخن می گفت: اگر کسی نظم او و حزب رستاخیز را نمی پسندد، می تواند "پاسپورت خود را بگیرد و برود". آن زمان مخالفان باید کشور را ترک می کردند. نسخه تازه شاگردان همان مکتب حتی این زحمت را هم حذف کرده است: ظاهراً قرار است مستقیماً راهی گورستان شوند تا پروژه "آبادانی قبرها" سریع تر پیش برود.

و در اینجا طنز تاریخ کامل می شود. جریانی که مدعی بازگرداندن "عظمت ایران" است، در حقیقت تنها برنامه توسعه ای که ارائه می دهد گسترش بهشت زهرا است. اگر اینان فردای خود را بسازند، شاید تنها شاخص رشد اقتصادی کشور تعداد قبرهای تازه باشد. شاید تنها پروژه عمرانی بزرگ، توسعه گورستانها باشد. شاید تنها نظم اجتماعی که برقرار می شود نظم صفهای اعدام باشد. اما اینجا باید مکث کرد و خندید. نه خنده ای شاد، بلکه خنده ای که در برابر مضحکه های تاریخی سر می دهد: خنده ای که بوجی یک ادعا را عریان می کند. زیرا این سناریو نه قدرتمند است، نه ترسناک، بلکه صرفاً مضحک است. جریانی که هنوز حتی سایه ای در جامعه ندارد، برای جامعه چوبه دار نصب می کند. جریانی که حتی در تخیلات سیاسی خود نیز نمی تواند مدرسه و کارخانه بسازد، با اعتماد به نفس از آبادانی گورستان سخن می گوید.

چنین پروژه ای نه آینده، بلکه اعلام ورشکستگی سیاسی است. تاریخ بارها نشان داده است که کسانی که برنامه شان با قبر آغاز می شود، سرانجام خود در گورستان سیاست دفن می شوند. از همین رو این وعده های تاریک بیش از آنکه نشانه قدرت باشند، نشانه درماندگی اند. جریانی که آینده اش را با گورستان تعریف می کند، پیشاپیش اعتراف کرده است که از ساختن جامعه ای آزاد و انسانی ناتوان است.

آینده ای که مردم می خواهند نه "عظمت قبرستانی" است و نه تاجی که بر ویرانه ها گذاشته شود. آینده ای است که در آن انسان زنده بماند، آزاد بماند و زندگی کند. و از همین جا نتیجه روشن می شود: اینان نه وارثان آینده، بلکه بازندگان تاریخ اند. اشباحی که پیش از آنکه بر تخت بنشینند، در حاشیه تاریخ دفن شده اند.

۶ مارس ۲۰۲۶

۸ مارس

ساعت ۱۵ الی ۱۷

ALTE FREUERWACHE, KÖLN

شما آزادیخواهان و برابری طلبان را
به شرکت در مراسم بزرگداشت
۸ مارس، روز جهانی زن فرامیخوانیم

آزادی زن آزادی جامعه است
توقف فوری جنگ ارتجاعی در ایران
در دادخواهی از جانب ختگان دیماه

KONTAKT:
0176 307 49272 - 0176 415 79735
نشکلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، حوزه کلن
نشکلات آلمان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست



اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

علیه نظام نسل کش اسلامی، علیه فاشیسم و مردسالاری، برای آزادی و برابری و رفاه همگانی!

بزرگی علیه زنان و مردان معترض و حتی نوجوانان و کودکان مرتکب شده است و هنوز بر تداوم اعدام و ترور پای میفشارد. جامعه اما گردن خم نکرده و با روحیه انقلابی مبارزه‌اش را گسترش میدهد. حجاب اسلامی، این سمبل فرودستی زن ورافتاده است. دستگاه فاسد صنعت دین بی‌آبروتر از هر زمانی است. پایه‌های ایدئولوژیکی حاکمیت فروریخته‌اند. فقر و فلاکت اقتصادی بیداد میکند و سیاست تنها به زور تفنگ و سرکوب روز را به شب می‌رساند. امروز تحقق هر درجه آزادی به سرنگونی نظم ضد زن گره خورده است.

فراخوانی برای عمل انقلابی

در روز زن علیه نظم ضد زن اسلامی، علیه سیاستهای فاشیستی جهانی و داخلی، علیه تمایلات جنگ‌طلبانه از هر سو ابراز وجود کنیم. در این مناسبت علیه ستم‌های ضد زن آگاهانه واکنش نشان دهیم. حجاب اسلامی را آتش بزنییم و علیه هر قانون و موعظه ضد زن بایستیم. در تداوم گرامیداشت جانبختگان دیماه دیوارها و بزرگراه‌ها را با تصاویر عزیزان جانبخته مُزین کنیم. اجتماعات بمناسبت روز جهانی زن برگزار کنیم. بر شعارهای محوری برابری بیقید و شرط زن و مرد، الغای حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی، بر الغای احکام اعدام صادر شده و آزادی کلیه زندانیان سیاسی تاکید کنیم. بر جنایات‌های غیرقابل بخشش حکومت و محاکمه و مجازات جنایتکاران پای بفشاریم. در این روز با زنان مبارز کشورهای جهان و منطقه بویژه زنان در افغانستان همبستگی و همسرنوشتی‌مان را برای یک دنیای بهتر اعلام کنیم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای آزادی و برابری بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی مبارزه میکند و این مبنای دوری و نزدیکی ما با هر حرکت و جنبشی در باره مسئله زن در تحولات جاری است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مردم آزادیخواه را در روز جهانی زن به اعتراض علیه حکومت ضد زن، برگزاری اجتماعات روز زن و تداوم گرامیداشت جانبختگان دیماه فرامیخواند!

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۵ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۴ فوریه ۲۰۲۶

برآمد مجدد توده‌ای جنبش سرنگونی در دیماه ۱۴۰۴ ایران با یکی از بیسابقه‌ترین و هولناک‌ترین قتل عامهای تاریخ در میان سکوت جهانیان روبرو شد. هزاران زن و دختر دانش آموز دستجمعی همراه با بیشمار معترضان توسط جنایتکاران اسلامی سلاخی شدند. همراه با پروژه نسل کشی، هجوم سیاسی ضد زن و فرهنگ منحط مردسالارانه علیه هر نوع برابری طلبی و رفع تبعیض اوج گرفت. در دنیای امروز و بویژه در کشورهای اسلام‌زده و استبدادی، زن و برابری طلبی مورد هجوم مدافعان نظم فاسد مردسالار و استثمارگر موجود است. از سوئی دمکراسی و انتخابات به مجرائی برای قدرتگیری روزافزون فاشیست‌ها تبدیل شده و از سوی دیگر اعمال قوانین ضد زن، حمله به دستاوردهای طبقه کارگر، میدان دادن به مذهب و مردسالاری و ناسیونالیسم و بیگانه‌گرایی، به صدر سیاست بورژوازی رانده شده است. بر متن راستگرایی جهانی و قلدری میلیتاریستی و جنگ‌طلبانه است که نسل‌کشی در ایران و عروج فرهنگ لمپنیستی ضد زن و تقدیس مردپرستی و زن ستیزی برای "آزادی" قابل توضیح است. اینها موانع اساسی در روز جهانی زن امسال هستند.

اما جامعه تاریخ دارد، سنت مبارزاتی دارد، حافظه جمعی و جنبشهای واقعی دارد. زنان در ایران در قامتی بلند علیه بنیادهای فرودستی و آپارتاید جنسی و رژیم اسلامی حافظ آن قدعلم کردند. نسل جدید، علیه ستم بر زن بمثابه طوق حقارت عمومی طغیان کرده است. به آتش کشیدن حجاب اسلامی بعنوان پرچم حکومت آپارتاید جنسی، خصوصیت زنانه و ضد اسلامی برآمدهای توده‌ای اخیر، نقاط قدرت مهم خیزش انقلابی علیه سنگر اصلی اسلام سیاسی در خاورمیانه است. هدف فوری این جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و الغای کلیه قوانین ضد زن و نظم آپارتاید بعنوان شرط لازم آزادی زن از طوق بربریت اسلام و تعصبات جاهلانه دینی است. اما شرط کافی آزادی زن درهم کوبیدن بنیادهای نظم نابرابر سرمایه‌داری است که به ستم برحسب جنسیت و انواع تبعیض و تقسیمات دیگر نیازمند است و آنرا بازتولید میکند. جنبش طبقه کارگر، جنبش آزادی زن، تمایلات سکولاریستی و سوسیالیستی، سنگرهای مقاومت و پرچم تغییر انقلابی‌اند.

۸ مارس امسال روز اعتراض به رژیم نسل‌کش است، روز دفاع یکپارچه از زندانیان سیاسی، روز مبارزه زنان علیه فقر و فلاکت و تبعیض و بی‌حرمتی، روز مخالفت با جنگ‌طلبی دولتهای تروریست و ضد جامعه است. از شهریور ۱۴۰۱ تا دیماه ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی جنایت‌های

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

مجتبی خامنه‌ای؛

گزینه «ثبات» برای معامله یا باز تولید بحران؟

وریا روشنفکر

در میانه‌ی تشدید کشاکش‌های منطقه‌ای و رقابت‌های درون‌حاکمیتی، این پرسش بیش از هر زمان دیگری طرح می‌شود: آیا **مجتبی خامنه‌ای** می‌تواند گزینه مطلوب برای بخشی از محافل قدرت در واشنگتن، به‌ویژه پیرامون دونالد ترامپ باشد؟ و اگر چنین سناریویی در جریان است، آیا احزاب کرد بار دیگر به‌عنوان «کارت معامله» روی میز قرار می‌گیرند؟

این نوشته با رجوع به منابع فارسی، عبری و انگلیسی، و از منظری طبقاتی و ضدامپریالیستی، این سناریو را بررسی می‌کند.

۱. «گزینه‌ی ثبات» در برابر «گزینه‌ی فروپاشی»

در سال‌های گذشته، رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور مانند **بی‌بی‌سی فارسی**، **رادیو فردا** و **ایران اینترنشنال** بارها به نقش پشت‌پرده مجتبی خامنه‌ای در ساختار امنیتی-نظامی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند؛ از ارتباطات او با سپاه تا نفوذ در بیت رهبری. این منابع، هرچند با لحن‌های متفاوت، تصویری از او به‌عنوان چهره‌ای کم‌ظهور اما اثرگذار ترسیم می‌کنند.

در رسانه‌های عبری مانند **هاآرتص** و **جروزالم پست** نیز تحلیل‌هایی منتشر شده که به سناریوی جانشینی در ایران پرداخته‌اند. در برخی از این تحلیل‌ها، این فرض مطرح می‌شود که بخشی از ساختار قدرت در ایران ترجیح می‌دهد انتقال قدرت در چارچوب «تداوم امنیتی» صورت گیرد، نه در قالب شکاف و فروپاشی. از منظر این تحلیل‌ها، مجتبی خامنه‌ای می‌تواند ضامن چنین تداومی باشد.

در منابع انگلیسی مانند **The Guardian**، **The New York Times** و اندیشکده‌هایی چون **Brookings Institution** نیز بحث «گذار کنترل‌شده» در جمهوری اسلامی بارها طرح شده است؛ گذاری که برای غرب، به‌ویژه در شرایط بی‌ثباتی منطقه، ممکن است بر فروپاشی کنترل‌ناپذیر ترجیح داده شود.

از منظر سیاست قدرت، مسئله نه «دموکراسی» بلکه «مدیریت بحران» است. اگر ساختار شبه ولایت‌فقیه بتواند تضمین‌هایی در حوزه هسته‌ای، امنیت منطقه‌ای و مهار تنش با اسرائیل بدهد، بخشی از دستگاه سیاست خارجی آمریکا ممکن است به گزینه‌ای تن دهد که ثبات نسبی ایجاد کند حتی اگر آن گزینه استمرار همان نظم سرکوبگر باشد.

۲. ترامپ و منطق معامله

کارنامه‌ی دونالد ترامپ نشان می‌دهد که سیاست او بر قلدری و «معامله» استوار است: خروج از برجام، فشار حداکثری، و هم‌زمان اعلام آمادگی برای «توافق بهتر». در چنین منطقی، اگر فرد یا جناحی در تهران بتواند «تضمین قابل فروش» ارائه دهد،

اصل مسئله برای ترامپ نه ماهیت رژیم، بلکه نتیجه‌ی قابل عرضه به پایگاه رأی اوست.

بنابراین پرسش این نیست که آیا مجتبی خامنه‌ای از نظر ایدئولوژیک مطلوب واشنگتن است یا نه؛ بلکه این است که آیا می‌تواند تضمین‌هایی بدهد که برای بخشی از ساختار قدرت آمریکا جذاب باشد؟ تا این لحظه، هیچ سند رسمی یا افشای معتبری وجود ندارد که نشان دهد او «گزینه‌ی مورد نظر ترامپ» است. آنچه وجود دارد، مجموعه‌ای از تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی سناریوی انتقال قدرت است.

۳. کردستان؛ کارت تکراری در میز مذاکره

اما بخش حساس‌تر ماجرا به موقعیت کردستان و سازمانها و احزاب ناسیونالیست کرد بازمی‌گردد. تجربه‌ی تاریخی توافقات دهه‌ی ۱۹۷۰ میان ایران و عراق تا تحولات پس از ۲۰۰۳ و روزاوا نشان داده که مسئله‌ی کرد اغلب در معادلات منطقه‌ای به‌عنوان اهرم فشار استفاده شده است. رسانه‌های فارسی‌زبان بارها به فشارهای امنیتی جمهوری اسلامی علیه احزاب اپوزیسیون مستقر در اقلیم کردستان عراق اشاره کرده‌اند. هم‌زمان، تحلیل‌هایی در منابع عبری و انگلیسی وجود دارد که به ارتباطات غیررسمی برخی از این نیروها با اسرائیل یا غرب می‌پردازد. این دوگانه، به‌راحتی می‌تواند در یک معامله بزرگ‌تر به نقطه‌ی چانه‌زنی بدل شود. اگر سناریوی «گذار کنترل‌شده» در تهران جدی باشد، یکی از پیش‌شرط‌های آن می‌تواند «تضمین امنیت داخلی» باشد؛ و در این چارچوب، سرکوب یا خلع سلاح نیروهای اپوزیسیون قومی-ملی، ممکن است به‌عنوان امتیاز عرضه شود. به بیان دیگر این احزاب قراراست قربانی پیشکشی به پای این معامله شوند.

۴. از زاویه‌ی طبقاتی؛ مسئله فراتر از افراد است

تمرکز بر اینکه «چه کسی» جانشین می‌شود، اگر از تحلیل ساختار قدرت جدا شود، ما را به خطا می‌برد. چه مجتبی خامنه‌ای و چه هر چهره‌ی دیگر از دل همان ساختار امنیتی-اقتصادی برآید، تا زمانی که بنیادهای جمهوری اسلامی، ورشکستگی اقتصاد و سرکوب سازمان‌یافته پابرجاست، تغییر در رأس هم الزاماً به تغییر در ماهیت قدرت منجر نمی‌شود. از همین رو، گره‌زدن سرنوشت آزادی‌های سیاسی در ایران - از جمله حقوق مردم کردستان - به معادلات پشت‌پرده واشنگتن و تهران، خطری مضاعف دارد. تجربه نشان داده که قدرت‌های جهانی، چه در کاخ سفید و چه در تل‌آویو، اولویت‌شان نه حق تعیین سرنوشت مردم، بلکه توازن قوا و منافع ژئوپولیتیک است.

اعلامیه حزب حکمتیست

خامنه‌ای جلاد کشته شد!**شادی مردم، خطر پیش رو**

شک و تردیدها به پایان رسید، خامنه‌ای جلاد همراه با تعدادی از سران و فرماندهان جنایتکار رژیم اسلامی در جریان حمله نظامی آمریکا و اسرائیل کشته شده‌اند. برای دهها میلیون انسان داغدار در ایران و جهان، خبر مرگ نماد اصلی رژیم نسل‌کش، لحظه شادی است. و این شادی نه تصنعی است و نه قابل سرزنش. شادی مادری است که سالها نام فرزند اعدام شده‌اش را زیر لب تکرار کرده است. شادی نسلی است که جوانی‌اش زیر چکمه سرکوب خرد شد. شادی زنان و مردانی است که دهها تحقیر و سرکوب شده‌اند. شادی مردم محرومی است که سهمشان از زندگی فقر و فلاکت بوده است. جامعه‌ای که میلیونی بارها فریاد زد "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای"، حق دارد از پایان اصلی‌ترین چهره‌های دستگاه جنایت اسلامی احساس سبکی و آرامش کند.

اما شادی بدون هشپاری سیاسی خام‌اندیشی است. مرگ خامنه‌ای ضربه‌ای جدی به انسجام درونی رژیم اسلامی است که شکافها و رقابت باندهای حکومتی برای بقا را تشدید میکند. جمهوری اسلامی هرگز فقط یک "فرد" نبود. این رژیم یک سیستم پیچیده و متشکل از باندهای مسلح و مافیایی و ماشین عریض و طویل سرکوب است. چه بسا مرگ رأس هرم، به ویژه در متن جنگ، این پیکر را نه فلج، بلکه در مقاطعی خشن‌تر و بی‌مهارتر کند. در این شرایط، اقدامات انتقامجویانه و افتادن بخشهایی از این دستگاه به جان مردم، یک خطر فوری و واقعی است. رژیمی که در حیات منحوس خود برای بقا به گلوله، زندان و قتل‌عام بیسابقه متوسل شده، در لحظه حذف رهبرش میتواند خطرناک‌تر عمل کند. باید هشپار بود، سازمان یافت و هر تعرض اوباش اسلامی را با قدرت جواب داد. بویژه باید همه توجه‌ها به زندانهای رژیم و سرنوشت دهها هزار زندانی سیاسی جلب شود.

مردم زخم‌خورده بحق از مرگ جلاد خوشحالند اما شادی بدور از دلهره زمانی فرا میرسد که نه فقط یک چهره، بلکه کل ماشین سرکوب به دست جنبش آگاهانه و متشکل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب درهم شکسته و سرنگون شود و بر ویرانه‌های آن حکومتی متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی بنا نهاده شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰۲۶ مارس ۱ - ۱۴۰۴ اسفند ۱۰

مجتبی خامنه‌ای؛ گزینه «ثبات» برای معامله**یا باز تولید بحران ...**

پاسخ چیست؟

پاسخ به این خطر با اتکا به منشور سرنگونی و انقلابی ست و نه در امید بستن به تغییر از بالا یا معامله قدرت‌های جهانی، در سازمان‌یابی مستقل و سراسری نیروهای اجتماعی و کارگری است؛ نیرویی که بتواند معادله را از "معامله بر سر مردم" به "حاکمیت مردم" تغییر دهد.

۲۰۲۶ مارس ۶

واحدهای گارد آزادی، ضامن تأمین امنیت مردم را ایجاد کنیم!

مردم، جوانان!

در شرایط جنگ ویرانگر، گسترش بی‌ثباتی و ناآمنی در جامعه و در سطح شهر و محله و محل زندگی و منطقه و سراسر کشور از بدیده‌های مخرب و آزاردهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمشأ و تشدیدکننده ناآمنی هستند. به علاوه حضور نیروی مسلح جریان‌های غیر مسئول بورژوازی، و به علاوه میلیشیای باندهای سناریو سیاهی و ضد مردمی تهدید جدی علیه روال طبیعی زیست جامعه هستند. برای تأمین امنیت مردم، مستقرانه واحدهای گارد آزادی را در محله و شهر و محل زیست و هر منطقه که لازم است ایجاد کنیم. جوانان متعهد و پرشور با تشکیل واحدهای ۳ تا ۵ نفره میتوانند ستون محکم واحدهای گارد آزادی مردم باشند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق**جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب****شبهه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در****سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به****ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.**

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین دستمزد ۱۴۰۵

نوبت ابراز وجود طبقه کارگر است؛

علیه فقر و فلاکت، برای دستمزدهای مکفی!

جامعه ایران در دوراهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. در دوراهی جنگ و تسلیم، سناریوی جنگ مشقت‌بار و ویرانگر و علیه روند مبارزه جامعه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. در عین حال تمام بخشهای طبقه سرمایه‌دار اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، بر تداوم سیاست‌های اقتصادی جاری و بازسازی نظم استثمارگر سرمایه‌داری تاکید دارند. سیاست رژیم اسلامی بعنوان بزرگترین سرمایه دار، ارزان سازی مستمر نیروی کار، افزایش سود سرمایه و بازتولید ارزانتر نیروی کار است. هر درصدی افزایش اسمی براساس نرخ تورم جعلی بانک مرکزی در حداقل دستمزدها صورت گیرد، در واقعیت و در قیاس با هزینه‌های جاری، معنایی جز کاهش رسمی در سطح دستمزدها و قدرت خرید واقعی کارگران ندارد.

شرایط بغرنج کنونی، تحرک و بحث جدی حول مبارزه برای افزایش دستمزدها را به حاشیه رانده است. اما باید اوضاع را دریابیم، برآمد دیمه علیه فقر و گرانی و شوک‌های اقتصادی بود، اکثریت عظیم مردم "آزادی و برابری و رفاه" میخواهند و از فقر و تبعیض و سرکوب بیزارند. این مبارزه علیه غلبرغم کشتار عظیم و حمام خونی که رژیم اسلامی راه انداخت، با قدرت در مراسمهای گرامی‌داشت، در اعتراضات دانشگاه‌ها و جامعه‌ای که دیگر نمیتواند با این حکومت زندگی کند، ادامه دارد. در عین حال، عدم حضور کارگران در ظرفیت طبقه و راه حل اجتماعی، بخشی از نیروی جنبش ما را به سمت حمایت از راه‌های راست متمایل میکند.

امروز نوبت کارگران است که ابتکار عمل سیاسی را بدست بگیرند. این اقدام تنها از طریق مکانیسم مبارزه کارگری و برای خواستی مشروع و همگانی ممکن است. مکانیسم دخالت کارگر در این تحولات، اعتراض و

اعتصاب برای افزایش دستمزدها و حقوق مکفی برای همگان است. دستمزد پایه کارگران باید شامل همه طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و بازنشسته، تولیدی و خدماتی، بدون هیچ استثنائی شود. این دستمزد پایه، اولاً باید جوابگوی تامین هزینه‌ها و لوازم ضروری زندگی انسان امروز باشد و ثانیاً همین میزان بعنوان حقوق پایه مکفی به همه افراد تعلق گیرد. هیچ شاغل یا آماده بکار یا شهروندی نباید از حداقل حقوق پایه که بالاتر از خط فقر است و میزان آن توسط مجمع عمومی نمایندگان کارگران تعیین میشود، دریافت کند. کارگر تنها با این پرچم میتواند توده‌های وسیع طبقه را بمیدان بیاورد و بخش مهمی از زحمتکشان شهری و محرومان و بازنشستگان و نسل جدید را زیر پرچم خود بسیج کند. نقطه عزیمت ما حق بی‌چون و چرای همه ساکنین کشور برای برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی است. سیاست ما درهم شکستن سیاست تشدید فقر و بمیدان آوردن بخشهای مختلف محرومان زیر پرچم طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت است.

از نظر عملی، نظر به سرکوب و فقدان سازمانهای کارگری مستقل و برسمیت شناخته شده، دخالت طبقه کارگر در روند تعیین دستمزدها، تنها با عمل مستقیم کارگری و متکی شدن به مجمع عمومی در صنایع کلیدی و موثر ممکن است. یک جنبش مجمع عمومی حول افزایش دستمزدها با تعیین نمایندگان واقعی کارگران و تعیین سطح دستمزد و حقوق پایه مکفی، میتواند محدودیتهای کنونی را دور بزند و طبقه کارگر را با پرچمی فراگیر در جلوی صفوف مبارزه انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه قرار دهد.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بخشهای مختلف طبقه کارگر و شبکه‌های محافل و رهبران کارگری را برای دخالت در اوضاع جاری و برافراشتن خواست دستمزد و حقوق پایه مکفی فرامیخواند. نوبت ابراز وجود طبقه کارگر است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۷ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۶

سینار در استکهلم به مناسبت روز جهانی زن

زن. خشونت. مقاومت و دادخواهی

یکشنبه ۸ مارس
از ساعت ۱۷ تا ۲۱

آدرس: سنوس. مدبور یار پلاسن
مدبور یار هوست. طبقه هفتم

T - Medborgarplatsen
Medborgarhuset
Sensus
Götgatan 54-56

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

سخنرانان:
فریبا امیر خیزی
سارا سالمی
مهرآفاق مقیمی
پروین کابلی
مرضیه نظری

گرداننده:
صدیقه محمدی

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست در گوتنبرگ

میناب

جایی که کودک و الفبا زیر آوار موشک دفن شد...

آن نقاطی می ایستد که تاریخ از طریق آنها فهمید جنگ مدرن چگونه انسان و جامعه را هدف میگیرد.

گرنیکا - اسپانیا ۱۹۳۷: وقتی بمباران، زبان فاشیسم شد بمباران گرنیکا در جنگ داخلی اسپانیا یکی از نخستین نمایشهای این منطق بود. حمله هوایی به یک شهر برای شکستن روحیه مردم. گرنیکا در تاریخ بیش از آنکه یک عدد باشد، یک نماد شد: اینکه فاشیسم پیش از آنکه ارتش را بشکند، مردم را میشکند. میناب در جهان امروز همان فریاد خاموش گرنیکا است: این جنگ، جنگ بر سر مردم است.

مای لای - ویتنام ۱۹۶۸: وقتی جنایت عادی میشود

کشتار مای لای در ویتنام چهره دیگری از همین منطق بود. سربازان یک ارتش مدرن صدها غیرنظامی را قتل عام کردند. سالها طول کشید تا حقیقت از زیر خاکستر توجه بیرون بیاید. میناب نیز به همین خانواده تعلق دارد، خانواده ای که در آن قربانی "اشتباه" نیست. قربانی نتیجه طبیعی جنگی است که انسان را به ابزار فشار تبدیل میکند.

قندوز - افغانستان ۲۰۱۵: وقتی بیمارستان هم امن نیست

در حمله هوایی امریکا به بیمارستان پزشکان بدون مرز در قندوز افغانستان ۴۲ نفر کشته شدند. مختصات بیمارستان از قبل ثبت شده بود. علامتهای پزشکی مشخص بود. اما ماشین جنگی وقتی حرکت میکند، حتی علامت صلح هم مانع آن نمیشود. میناب همان جمله را دوباره روی دیوار تاریخ می نویسد: در جنگ مدرن، ممنوعه ها نخستین چیزهایی هستند که نابود میشوند.

قانا - لبنان ۱۹۹۶: وقتی پناهگاه قتلگاه میشود

در قانا لبنان گلوله باران یک مقر سازمان ملل که صدها غیرنظامی در آن پناه گرفته بودند به کشته شدن بیش از صد نفر انجامید. این حادثه یک بار دیگر نشان داد که وقتی منطق جنگ بر منطق انسان غلبه کند، حتی پناهگاه رسمی نیز امن نیست. میناب حلقه دیگری در همین زنجیره است: مدرسه ای که باید پناهگاه باشد، به قتلگاه بدل میشود.

منطق واقعی جنگهای ارتجاعی

از گرنیکا تا میناب یک الگو تکرار میشود: غیرنظامی به ابزار فشار سیاسی تبدیل میشود. ترس به تاکتیک نظامی بدل میشود. زبان رسمی جنایت را به "خطا" ترجمه میکند. و جامعه نه فقط امروز، بلکه فردای خود را از دست میدهد. به همین دلیل باید پی برده گفت: این جنگ جنگ رهایی نیست. جنگ ارتجاعی است، زیرا محصول رقابت قدرتهای جنایتکار و تروریست است نه اراده مردم. و فاشیستی است، زیرا برای پیشبرد هدف خود از نابودی زندگی عادی ابایی ندارد. میناب در همین جا جایگاه تاریخی خود را پیدا میکند: سندی علیه آن روایت دروغینی که میخواهد بمباران را اخلاقی جلوه دهد و موشک را مترقی بنامد.

جمع بندی انسانی و سیاسی

میناب فقط یک فاجعه نیست. یک کیفرخواست تاریخی است. کیفرخواستی علیه منطق جنگهای ارتجاعی. علیه عادی سازی کشتار غیر نظامیان. و علیه هر نیرویی که میخواهد از ویرانی جامعه نردبان قدرت بسازد. تاریخ بارها این حقیقت را نشان داده است: در جنگهای ارتجاعی هیچ پیروزی ای وجود ندارد که بر جنازه کودکان بنا شود و بعد نامش را آینده بگذارند. جنگی که از آوار مدرسه آغاز میشود، هر نامی بر خود بگذارد، نه آینده می سازد و نه آزادی می آورد. فقط زخم می سازد. زخمهایی که نسلا طول میکشد تا التیام یابد.

۵ مارس ۲۰۲۶

بماسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

در داخواهی از کشته شدگان خیزش دیمه
علیه جنگ ارتجاعی در ایران
تمامی آزادیخواهان و برابری طلبان را به شرکت
در این اکسیون سیاسی فرامیخوانیم

شنبه ۷ مارس ۲۰۲۶
ساعت ۱۵ Rudolfsplatz, Köln

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-Communist Party of Iran - Hekmatist

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

مردم، آزادیخواهان!

برای مقابله با مصائب احتمالی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

میناب

جایی که کودک و الفبا زیر آوار موشک دفن شد

علی جوادی



چهره واقعی درد میناب

درد میناب در عدد کشته ها خلاصه نمیشود. در نوع کشته شدن است. در این است که کودک در جایی کشته شده که باید امن ترین نقطه زندگی باشد. در این است که خانواده به جای دفتر مشق، کیف خونین و جنازه تحویل میگیرد. در این است که شهر به جای زنگ تفریح، زنگ عزا میشود و در آن همان لحظه که خاکسپاری آغاز میشود، در آن سوی جهان ماشین تبلیغات جنگی با خونسردی از "دقت عملیاتی"، "هدف نظامی"، "نقطه زنی" و "بازدارندگی استراتژیک" سخن میگوید.

در گزارشهای اولیه حتی وقتی مقامهای امریکایی میگویند "عمدی نبوده"، یا طرف اسرائیلی از "بررسی حادثه" حرف میزند، واقعیت روی زمین تغییر نمیکند: نتیجه واقعی این عملیات، کشتار کودک و ویران کردن یک فضای آموزشی است. این همان شکاف عریان میان زبان قدرت و واقعیت انسان است.

میناب در آینه تاریخ:

اگر میناب را در قاب تاریخ بگذاریم، تصویر روشن تر میشود. این فاجعه به یک سنت تاریک تعلق دارد: سنتی که در آن قدرتهای ارتجاعی برای پیروزی، جامعه غیرنظامی را به گروگان میگیرند. این سنت از بمبارانهای نمایشی تا قتل عامهای زمینی امتداد دارد. از حمله به بیمارستانها تا ویران کردن پناهگاهها. میناب از نظر معنا در کنار

میناب را باید از همان جایی آغاز کرد که هر وجدان انسانی آغاز میکند: از مدرسه. از جایی که قرار است کودک زندگی را از دهان الفبا بیرون بکشد، نه مرگ را از دهان موشک. گزارشها از حمله به مدرسه دخترانه "شجره طیبه" در میناب در روز ۹ اسفند ۱۴۰۴، در نخستین ساعات موج حملات امریکا و اسرائیل، از کشتار کودکان و کارکنان مدرسه خبر میدهد. عددها در منابع مختلف بالا و پائین، نه فقط بالا، میروند، اما یک حقیقت تغییر نمیکند: اینجا با یک خطای حاشیه ای روبرو نیستیم، با یک ضربه مستقیم به کودکان روبرو هستیم، آن هم به کودکانی که جنگ را فقط در کتاب تاریخ و خاطره پدران و مادران دیده بودند، نه زیر آوار کلاس درس.

دولتهای جنایتکار امریکا و اسرائیل برای چنین صحنه هایی واژه ای بسیار مودبانه دارند: "تلفات جانبی". این واژه همان کت و شلوار اتوکشیده ای است که نیروهای تروریست و میلیتاریست برای پوشاندن لکه های خون به تن میکنند. وقتی مدرسه، بیمارستان، محله مسکونی یا صف نان زیر آتش میروند، دیگر سخن از خطا نیست. اینجا با یک منطق روبرو هستیم: منطق کشتار و ارباب جمعی. منطق شکستن جامعه از طریق کشتن آینده اش. میناب از این زاویه نه یک حادثه، بلکه یک پیام است. پیامی که میگوید جنگ مدرن فقط سرباز نمیخواهد، جامعه را میخواهد.

صفحه ۱۵

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانہ

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.comهفتگی
کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار ورد و تلخیصی مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

PARTOW TV

@hekmatist

@patowtv

Hekmatist.org

Thepartow TV

@hekmatist1917

@PartowTV

@hekmatist pary

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!